

بررسی داستان اردشیر بابکان بر اساس نظریه‌ی زمان در روایت ژرار ژنت

مریم رضائی اول، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی (گرایش ادبیات حماسی) دانشگاه حکیم سبزواری

m.rezaei@hsu.ac.ir / <mailto:m.rezaei@hsu.ac.ir>

دکتر حسن دلبری، استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری

Hassan.delbary@yahoo.com

چکیده

روایت‌شناسی یا علم مطالعه‌ی قصه، دانشی است که بیش از چند دهه از عمر آن نمی‌گذرد، اما حضوری گسترده در بخش‌های گوناگون وابسته به ادبیات دارد و نظریه‌پردازان مختلف از دیدگاه‌های متفاوت به بررسی روایت پرداخته‌اند. یکی از این نظریه‌پردازان که دیدگاه‌های او مورد توجه پژوهش‌گران در عرصه‌ی ادبیات است ژرار ژنت فرانسوی است که دیدگاه‌های او درباره‌ی روایت به‌ویژه نظریه‌ی نقش زمان روایی او در داستان، دستمایه‌ی پژوهش‌های گوناگون پژوهش‌گران در حوزه‌ی زبان و ادبیات فارسی قرار گرفته است. با همه‌ی توجهی که پژوهش‌گران به آثار کهن از منظر ژنت داشته‌اند کمتر به داستان‌های شاهنامه پرداخته‌اند. هدف این مقاله بررسی "داستان اردشیر بابکان" از نظرگاه ژنت و نقش عنصر زمان و کارکردهای گوناگون آن در روایت و تاثیر عناصر گوناگون زمانی چون زمان پریشی‌ها در پیش‌برد این داستان است. مسئله بنیادی آن میزان کاربست عناصری مثل بسامد، آینده‌نگر، گذشته‌نگر و تداوم در داستان مورد بحث است که با روش کتابخانه‌ای و تحلیلی اجرا می‌شود.

واژگان کلیدی: شاهنامه، اردشیر بابکان، روایت، زمان روایی، ژرار ژنت.

مقدمه

روایت‌شناسی (narratology) که آن را علم مطالعه‌ی قصه در معنای عام و مطالعه‌ی اشکال مختلف روایت مانند اسطوره، فیلم، رویا و نمایش در معنای وسیع آن می‌دانند (ر.ک: اخوت، ۱۳۷۱: ۷)، علم جدیدی است که از عمر آن بیش از چند دهه نمی‌گذرد. آغاز آن به ابتدای تاریخ نوع بشر برمی‌گردد و جایی نیست یا اصلاً نبوده که در آن مردمی بدون روایت زیسته باشند (ر.ک: ویستر، ۱۳۸۰: ۷۸). نخستین نظریه‌های روایتی از روسیه و جنبش موسوم به فرمالیست‌های روس در ابتدای قرن بیستم سر برآوردند و مکاتب مختلف ادبی هر یک بر اساس بنیان‌های فکری خود به تعریف روایت پرداخته‌اند. در ساده‌ترین تعریف، روایت متنی است که قصه‌ای را بیان می‌کند و قصه‌گویی (راوی) دارد. از مشخصه‌های مهم روایت آن است که «در چارچوب یا طی نوعی دوره‌ی زمانی صورت می‌گیرد. این دوره‌ی زمانی می‌تواند کوتاه همانند یک قصه‌ی کودکانه یا بسیار طولانی باشد آن‌طور که در مورد برخی رمان‌ها و حماسه‌ها مصداق دارد» (آساپرگر، ۱۳۸۰: ۱۸). تولان (Michal j. Toolan) روایت را توالی ملموسی از حوادثی می‌داند که به صورت غیر تصادفی در کنار هم آمده‌اند؛ یعنی روایت توالی منظم حوادثی است که دارای ارتباط استنتاجی هستند. تودوروف (Tzvetan Todorov) نیز تغییر از وضعیتی به وضعیتی دیگر یا همان خصوصیت استنتاجی روایت را از مهم‌ترین ویژگی‌های روایت می‌داند او روایت را بیشتر محدود به قصه می‌کند و قصه را متنی می‌داند ارجاعی که دارای بازنموده‌ی (represented) زمانی است؛ یعنی متون روایی، هم به چیزی ارجاع می‌کنند و هم این ارجاع در زمان صورت می‌گیرد (ر.ک: اخوت، ۱۳۷۱: ۹-۱۱). با گسترش مباحث مربوط به روایت، نظریه‌پردازان معاصر هر یک از دیدگاهی خاص به بررسی متون داستانی و روایی پرداخته‌اند. در این میان ژرار ژنت (Gérard Genette) با تاکید بر عنصر زمان در روایت، نقش مهمی در روایت‌شناسی ایفا کرده‌است.

نگارندگان نیز بر اساس دیدگاه ژنت درباره‌ی نقش زمان متن در حرکت از داستان به متن، به بررسی "داستان اردشیر بابکان" و کارکرد این عنصر در پیش‌برد داستان و پادشاهی اردشیر پرداخته‌اند. در این مقاله پس از پیشینه‌ی تحقیق، مختصری درباره‌ی اهمیت عنصر زمان نزد ژنت بحث می‌شود و سپس به نقش این عنصر در "داستان اردشیر بابکان" می‌پردازیم.

۱- پیشینه‌ی تحقیق

از میان پژوهش‌های گوناگونی که به تاثیر از نظریه‌ی ژرار ژنت به بررسی داستان‌های کهن و معاصر فارسی پرداخته‌اند می‌توان به این موارد اشاره کرد: «بررسی ساختاری عنصر زمان بر اساس نظریه‌ی ژرار ژنت در نمونه‌ای از داستان کوتاه دفاع مقدس» رنجبر و دیگران (۱۳۹۱)؛ «تحلیل زمان روایی از دیدگاه روایت‌شناسی بر اساس نظریه‌ی زمان ژنت در "داستان بی‌وتن" رضا امیرخانی» درودگریان و دیگران (۱۳۹۰)؛ «بررسی تداوم زمان روایت در حکایت‌های فرعی کیلیله و دمنه» جاهدجاه و رضایی (۱۳۹۰)؛ «عامل زمان در رمان سووشون» اردلانی (۱۳۸۷)؛ «نقد روایت‌شناسانه‌ی مجموعه‌ی ساعت پنج برای مردن دیر است، بر اساس نظریه‌ی ژرار ژنت» طاهری و پیغمبرزاده (۱۳۸۸)؛ «روایت زمان در رمان از شیطان آموخت و سوزاند» فاضلی و تقی‌نژاد (۱۳۸۹)؛ «بررسی عنصر زمان در روایت با تاکید بر "حکایت اعرابی درویش" در مثنوی» غلامحسین‌زاده و دیگران (۱۳۸۶)؛ «بررسی زمان در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه‌ی زمان در روایت» صهبا (۱۳۸۷)؛ «بررسی رابطه‌ی زمان و تعلیق در روایت "پادشاه و کنیزک"» رجبی و دیگران (۱۳۸۸)؛ «بررسی زمان روایت در نمایشنامه‌ی "زنان مهتابی، مرد آفتابی"» نیک‌منش و سلیمیان (۱۳۸۹)؛ «بررسی زمان‌مندی روایت در رمان سالمرگی بر اساس نظریه‌ی ژرار ژنت» بهنام‌فر و دیگران (۱۳۹۳). با آن‌که در مقاله‌های گوناگون درباره‌ی نقش عنصر زمان در متون گوناگون ادبی بحث شده‌است اما تاکنون جز مقاله‌ی «رابطه‌ی زمان روایی و مرگ در "داستان سیاوش"» اثر استاجی و کلانتری (۱۳۹۴) مقاله‌ی دیگری به بررسی این عنصر در داستان‌های شاهنامه‌ی فردوسی نپرداخته‌است. مقاله‌ی اخیر ضمن بررسی عنصر زمان و جایگاه آن در تحلیل محتوایی و معنایی "داستان سیاوش" نشان می‌دهد که فردوسی با استفاده از تکنیک‌های عمده‌ی زمانی در روایت از جمله پیش‌نگاه و پس‌نگاه، تداوم و تکرار، مرگ و سرنوشت سیاوش را معنایی خاص بخشیده‌است و هر یک از این عناصر تأکیدی بر مرگ قهرمان اصلی، یعنی سیاوش است (ر.ک: استاجی و کلانتری، ۱۳۹۴: ۱۹۶).

۲- ژنت و عنصر زمان در روایت

ژنت میان گزارش (récit)، داستان (histoire) و روایت (narration) تفاوت می‌گذارد. گزارش، نظم رخدادها در متن است. مفهومی همچون طرح در آثار فرمالیست‌های روسی. داستان نظم نهایی رخدادها در جهان بیرون متن است، همچون مفهوم داستان در آثار فرمالیست‌ها. روایت کنش ارائه‌ی گزارش است. گونه‌ای گزینش عناصر و ایجاد نظم هم‌نشینی در طرح، بدین سان منطق روایت، شیوه‌ی گزینش و ارائه‌ی عناصر داستان است (احمدی، ۱۳۷۲: ۱/۳۱۵) و عنصر زمان پیوند دهنده‌ی این سه عامل است. میان سلسله حوادث داستان باید پیوندی زمانی و سببی وجود داشته‌باشد حتی شکستن این پیوند در داستان‌های جدید نقیض این تعریف نیست؛ زیرا با وجود جابه‌جایی زمانی باز هم هر اثر داستانی دارای نوعی توالی زمانی است و اگر این خط کم‌رنگ هم وجود نداشته‌باشد دیگر روایتی وجود ندارد. «عنصر زمان مفهومی ساختار دهنده است، چراکه روابط میان موقعیت‌های خاص یا تغییرات یک حالت را نشان می‌دهد و نیز تا بدان‌جا که متکی بر شناخت تشابه‌ها و تمایزهای خاص میان گزاره‌های ویژه است مضمونی ساختارگراست» (تولان، ۱۳۸۳: ۵۴). «روایت نوعی توالی زمانی دو لایه است. در روایت دو نوع زمان داریم: زمان چیزی که نقل می‌شود و زمان روایت (زمان مدلول و زمان دال)» (ژنت، ۱۳۸۸: ۱۴۲-۱۴۳). سگره (Segre) به عامل زمان در روایت از دو جنبه توجه می‌کند: ۱- زمان در متن روایت (زمان درونی) که زمان و طول مدتی است که توالی زنجیره‌های روایی در کنار هم می‌نشینند و متنی را به وجود می‌آورند. ۲- زمان بیرونی که مدت زمانی است که

خواننده صرف خواندن متن می‌کند و در حقیقت متن دیگری را با توجه به پیشینه‌ی فرهنگی خود دوباره خلق می‌کند (ر.ک: اخوت، ۱۳۷۱: ۲۶). پس ما دو گونه زمان‌مندی داریم: یکی زمان‌مندی دنیای بازنموده شده‌ی داستانی و دیگری زمان‌مندی سخن بازنموننده‌ی آن (ر.ک: تودوروف، ۱۳۷۹: ۵۸). رابطه‌ی میان زمان داستان و زمان متن غیر واقعی و قراردادی است، چراکه در هر دو مورد نه با گسترش زمان واقعی که با نمود کلامی و خطی زمان مواجهیم (ر.ک: تولان، ۱۳۸۳: ۵۵)، اما ژنت تاثیرگذارترین نظریه‌پرداز زمان متن در حرکت از داستان به متن، سه نمونه‌ی عمده‌ی زمانی برمی‌شمرد که اساس دیدگاه او درباره‌ی نقش زمان در روایت است که به طور مختصر به توضیح آن‌ها می‌پردازیم و سپس کارکرد این عناصر را در "داستان اردشیر بابکان" بررسی می‌نماییم.

۳-۱ نظم / سامان (order)

ژنت ذیل مبحث نظم و ترتیب از رابطه‌ی میان توالی رخدادهای داستان و نظم و نسق خطی آن‌ها در متن سخن می‌گوید (به نقل از کنان، ۱۳۸۷: ۶۵). گاه میان زمان روایت (طرح) و زمان داستان تفاوت ایجاد می‌شود، ژنت این شیوه را زمان‌پریشی (anachronism) می‌خواند (به نقل از احمدی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۱۵-۳۱۶). زمان‌پریشی عبارت است از هر پاره‌ای از متن که در نقطه‌ای زودتر یا دیرتر از موقعیت طبیعی یا منطقی توالی رخداد نقل می‌شود. زمان‌پریشی‌ها به دو نوع بازگشت به عقب (flash back) و بازگشت به آینده (flash forward) یا به اصطلاح ژنت به گذشته‌نگرها (analepses) و آینده‌نگرها (prolepses) تقسیم می‌شوند.

ژنت با توجه به عامل زمان، انواع روایت را از هم متمایز می‌کند: ۱- روایت مابعد (گذشته‌نگر) که همان روایت به صورت گذشته است. ژنت این نوع روایت را مابعد می‌داند زیرا زمان طرح فراتر از داستان است. فراتر از این جهت که داستان ترتیب واقعی وقایع را برهم زده و وقایع را از گذشته تعریف کرده تا به حال رسیده است. ۲- روایت مقدم یا آینده‌نگر روایتی است که زمان طرح جلوتر از زمان داستان است یعنی آن‌چه در آینده اتفاق خواهد افتاد. این نوع روایت به صورت زمان حال است و بیشتر در داستان امروز مطرح است. ۳- روایت به شیوه‌ای که زمان طرح و داستان با هم تداخل و برخورد کنند. ژنت این شیوه را از نظر زمانی لحظه به لحظه می‌نامد؛ یعنی داستان، حوادث را لحظه به لحظه دنبال می‌کند. این نوع روایت برخلاف روایت همزمان که نسبتاً ساختار ساده‌ای دارد پیچیده‌ترین نوع روایت است. پیچیده از این لحاظ که چندین شخصیت روایت خود را تعریف می‌کنند. در روایت لحظه به لحظه راوی هم قهرمان داستان است و هم راوی و هم کس دیگری است. زمان هم گرچه ظاهراً حال ساده است ولی چون نوشته مربوط به گذشته است پس ناگزیر جزء گذشته محسوب می‌شود (ر.ک: اخوت، ۱۳۷۱: ۲۵-۲۶).

۱-۱-۳ آینده‌نگر (پیش‌نگاه): «حرکتی ناگاه‌شمارانه به جلو است به گونه‌ای که رخداد آتی زودتر از موعد مقرر یعنی پیش از وقوع رخدادهایی که به لحاظ ناگاه‌شمارانه در این میان قرار دارند نقل می‌شود» (تولان، ۱۳۸۳: ۵۵-۵۶). آینده‌نگرها حس تعلیق را از میان می‌برند، چراکه پیش‌آمدهای آتی را پیش از آن‌که ضرورت ناگاه‌شمارانه‌ی داستان نقل آن‌ها را اقتضا کند آشکار می‌سازند از دیگر سو نوعی متفاوت از تحیر را مطرح می‌کنند و خواننده همواره در تحیر باقی می‌ماند که چگونه شخصیت‌ها و رخدادها از موقعیت کنونی خود به موقعیت آتی و دور دستی که پیش‌تر بدان اشاره شده است پر می‌کشند (ر.ک: تولان، ۱۳۸۳: ۵۹) و این از شگردهای یک نویسنده است که خواننده را به ادامه‌ی خواندن وامی‌دارد. از نظر ژنت سه نوع آینده‌نگر (پیش‌نگاه) داریم:

۱-۱-۱-۳ آینده‌نگر بیرونی که دوره‌ای ورای پایان اولین روایت را دربر می‌گیرد.
 ۱-۱-۲-۳ آینده‌نگر درونی که به دوره‌ای مقدم بر اولین روایت یا موخر بر نقطه‌ای که نقل اولین روایت در آن آغاز شده اشاره دارد.

۱-۱-۳-۳ آینده‌نگر مرکب که ترکیبی از آینده‌نگر درونی و بیرونی است (ر.ک: کنان، ۱۳۸۷: ۶۹). در "داستان اردشیر بابکان" فردوسی در این زمان‌پریشی‌ها گام به گام داستان را تا به پادشاهی رسیدن اردشیر و تشکیل حکومتی مرکزی

در ایران پس از دویست سال، پیش‌می‌برد. فردوسی از آینده‌نگرها در این داستان به چند منظور استفاده کرده‌است. برخی از آن‌ها به پیش‌گویی پادشاهی اردشیر می‌پردازند و گاهی از پایان کار اشکانیان پرده برمی‌دارند و در موردی هم از چگونگی به آرامش رسیدن حکومت اردشیر سخن می‌گوید:

پیش‌بینی پادشاهی اردشیر: در ابیات آغازین داستان، بابک که کارگزار اردوان در شهر پارس است در دو شب پی‌درپی چنین به خواب می‌بیند:

<p>چنان دید روشن روانش به خواب یکی تیغ هندی گرفته به دست برو آفرین کرد و بردش نماز دل تیره از غم پیراستی همی بود با مغزش اندیشه جفت سه آتش ببردی فروزان به دست فروزان بگردار گردان سپهر به هر آتشی عود سوزان بدی (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۴۰-۱۴۱).</p>	<p>شبی خفته بد بابک زودیاب که ساسان به پیل ژیان برنشست هر آنکس که آمد بر او فراز زمی را به خوبی بیاراستی به دیگر شب اندر چو بابک بخفت چنان دید در خواب ک‌آتش پرست چو آذرگشسپ و چو خرد و مهر همه پیش ساسان فروزان بدی</p>
---	--

بابک نگران از خوابی که دیده، خواب‌گزاران را فرا می‌خواند تا تعبیر خواب‌های او را بگذارند و یکی از آنها چنین می‌گوید:

<p>به شاهی برآرد سر از آفتاب پسر باشدش کز جهان برخورد (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۴۱ / ۶).</p>	<p>کسی را که دیدی ازین سان به خواب گر ایدونک این خواب ازو بگذرد</p>
--	---

اردوان نیز که می‌خواهد از آینده‌ی خود آگاه شود از اخترشناسان می‌خواهد تا درباره‌ی گردش روزگار و آینده‌ی کار او بگویند. آنها پس از سه روز، چنین می‌گویند:

<p>همان حکم او بر چه و چون و چند ز چیزی بیچسد دل شهریار سپهد نژاد و گندآوری جهاندار و نیک‌اختر و سودمند (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۵۰ / ۶).</p>	<p>بگفتند راز سپهر بلند کزین پس کنون تانه بس روزگار که بگریزد از مهتر کهنتری وزان پس شود شهریاری بلند</p>
--	---

پیش‌بینی آرامش ایران با پیوند خاندان شاهی و تخمه‌ی مهرک: اردشیر پس از جنگ‌های بسیار و سرکوبی مخالفان خود، بر آن می‌شود تا بفهمد که آیا او سرانجام از جنگ با دشمنان خود می‌آساید و آیا ایران در روزگار او به ثبات و آرامش می‌رسد؟ او به سفارش وزیر خود فرستاده‌ای به هند، نزد کید می‌فرستد تا کید هندی با نگرستن در اختر شاه، آینده‌ی او را پیش‌بینی کند؛ کید در پاسخ فرستاده چنین می‌گوید:

<p>از ایران و از اختر شهریار برآمیزد این تخمه با آن نژاد نباید فرستاد هر سو سپاه (فردوسی، ۱۳۹۳: ۲۰۵-۲۰۶).</p>	<p>فرستاده را گفت کردم شمار گر از گوهر مهرک نوش‌زاد نشیند به آرام بر تخت شاه</p>
---	--

پیش‌بینی پایان کار اشکانیان: از دیگر پیش‌نگاه‌های این داستان، پیش‌بینی اردشیر درباره‌ی پایان کار خاندانش، پس از پانصد سال است که در عهدی که با پسرش شاپور در آخر عمر می‌بندد، آن را یادآور می‌شود:

<p>بزرگی شما را به پایان رسد هم آنکس که باشند پیوند تو</p>	<p>برین بگذرد سالیان پانصد بیچسد سر از عهد فرزند تو</p>
--	---

ز رای و ز دانش به یکسو شوند
همان پند دانندگان نشنوند
بگردند یکسر ز عهد وفا
به بیداد یازند و جور و جفا
(فردوسی، ۶: ۱۳۹۳ / ۲۳۵-۲۳۶).

چنان‌که مشاهده کردیم پیش‌نگاه‌های این داستان در دو مورد نخست از نوع درونی هستند و پیش‌بینی سرانجام اشکانیان از نوع آینده‌نگر بیرونی است.

۳-۱-۲-۲ گذشته‌نگر (پس‌نگاه): «حرکتی ناگاه‌شمارانه به عقب است به گونه‌ای که حادثه‌ای که به لحاظ زمانی زودتر به وقوع پیوسته، بعداً در متن نقل می‌شود» (تولان، ۱۳۸۳: ۵۶). لوته (Jakob Lothe) نیز پس‌نگاه را عبارت می‌داند از «یادآوری رخدادی داستانی در جایی از متن که رخداد‌های بعدتر پیش‌تر نقل شده‌اند. در واقع روایت به نقطه‌ای قبل‌تر در داستان پرش دارد» (لوته، ۱۳۸۶: ۷۳). گذشته‌نگرها در داستان، کار پرکردن خلأ‌های داستان را برعهده دارند که این خلأ‌ها نیز خود از شگردهای نویسنده است (ر.ک: تولان، ۱۳۸۳: ۵۹). از نظر ژنت همچون آینده‌نگرها سه نوع گذشته‌نگر هم داریم:

۳-۱-۲-۱ گذشته‌نگر بیرونی: گذشته‌ای را به یاد می‌آورد که پیش از نقطه‌ی آغاز اولین روایت رخ داده است.
۳-۱-۲-۲ گذشته‌نگر درونی: گذشته‌ای را به خاطر می‌آورد که پس از نقطه‌ی آغاز اولین روایت رخ داده، اما به طور پس‌نگرانه تکرار، یا خارج از مکان مقرر برای اولین بار نقل شده است. برخی از این گذشته‌نگرها خلأ داستان را که پیش‌تر ایجاد شده است پر می‌کنند.

۳-۱-۲-۳ گذشت نگر مرکب: اگر دوره‌ای را که گذشته‌نگر در بر می‌گیرد پیش از نقطه‌ی آغاز اولین روایت آغاز شود، اما در مرحله‌ی بعدتر داستان، این دوره به اولین روایت متصل شود یا از آن جلوتر برود، آن‌گاه گذشته‌نگر مرکب خواهد بود (ر.ک: کنان، ۱۳۸۷: ۶۷). در "داستان اردشیر بابکان" فردوسی همان‌گونه که از آینده‌نگرها برای پیشبرد داستان استفاده می‌کند، گذشته‌نگرها را نیز به کار می‌گیرد. پس‌نگاه‌های این داستان، نخست یادآوری ستمی است که اردوان درباره‌ی اردشیر در نخچیرگاه روا می‌دارد و دیگر اشاره به گذشته‌ی اردشیر و خاندان او و حمله‌ی اسکندر در روزگاری نه چندان دور به ایران است و بیداد او بر خاندان دارا و نیز پس‌نگاهی به سخنان کید هندی درباره‌ی پیوند خاندان اردشیر با نژاد مهرک نوش‌زاد.

یادآوری ستم اردوان بر اردشیر همراه با سرزنش: پس از آنکه اردشیر به همراه گلنار از نزد اردوان می‌گریزد، اردوان در پی آنها سپاه را به حرکت درمی‌آورد تا جایی که اردشیر بر لب آب می‌رسد و فرّه او که به شکل میشی در پی اوست به او می‌پیوندد. موبد اردوان به او می‌گوید که دیگر دستش به اردشیر نمی‌رسد پس بهتر آن است که از تعقیب دست‌بردارد و در تدارک جنگ با اردشیر باشد. به درخواست موبد اردوان نامه‌ای هم به پسر خود که بعد از مرگ بابک در پارس حکومت می‌کند می‌نویسد و در آن اشاره می‌کند که آن کژی که پیش‌تر در نخچیرگاه در حق اردشیر انجام داده‌اند به بار نشست!

یکی نامه بنوشت نـزد پسر
که کژی به باغ اندر آورد بر
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۵۶/۶).

در دیگر جای، زمانی که اردوان از لشکرکشی اردشیر به سوی خود آگاهی می‌یابد به یاد سخنان پندآمیزی می‌افتد که پیش از آن شنیده و باز هم اشاره به رفتار اردوان در نخچیرگاه درباره‌ی اردشیر است:

چنین گفت کین را ز چرخ بلند
همی گفت با من خداوند پند
هر آن بد کز اندیشه بیرون بود
ز بخشش به کوشش گذر چون بود؟
گمانی نبـردم که از اردشیر
یکی نامجوی آید و شهـرگیر
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۶۲/۶).

اشاره به گذشته‌ی اردشیر و خاندان او: پس از آنکه اردشیر به کنار دریا می‌رسد، ماجرای خود را با ملاح در میان می‌گذارد. ملاح نیز که آثار شهریاری را در او می‌بیند به اطراف پیغام می‌فرستد و هرکس که از نژاد دارا و بابک بود به نزد اردشیر می‌آید؛ اردشیر در سخنانی برای به‌دست آوردن یاری آنها به گذشته‌ی خاندان خود و این که اسکندر با حمله به ایران خاندان او را نابود کرده‌است، از آن جمع برای غلبه بر اردوان یاری می‌طلبد:

کسی نیست زین نامدار انجمن	ز فرزانه و مردم رای زن
که نشنید کاسکندر بد گمان	چه کرد از فرومایگی در جهان
نیاگان ما را یکایک بکشیت	به بیدادی آورد گیتی به مشیت
چو من باشم از تخم اسفندیار	به مرز اندرون اردوان شهریار
سزد گر مر این را نخوانیم داد	وزین داستان کس نگیریم یاد

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۵۷/۶).

آگاهی از نژاد اورمزد: هفت سال پس از آنکه شاپور پنهانی با دختر مهرک نوش‌زاد ازدواج می‌کند و صاحب پسری به‌نام اورمزد می‌شود، روزی در نخچیرگاه، زمانی که کودکان در حال چوگان بازی بودند گوی آنها جلو اردشیر می‌افتد و هیچ‌یک جز اورمزد جرئت نمی‌کند که آن را بردارد. اردشیر با دیدن این صحنه دستور می‌دهد که آن طفل را نزد او ببرند و از نژادش می‌پرسد و او هم به نیا می‌گوید که پسر شاپور است. پس اردشیر شاپور را به سوال می‌گیرد و او هم ماجرای که هفت سال قبل از آن در ضمن نخچیر با شاه برایش روی داده‌بود و رفتن به سر چاه آب و دیدن دختر مهرک نوش‌زاد و از مهتر ده او را خواستگاری کردن و تولد فرزند را به پدر می‌گوید (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۲۱۲/۶).

۲-۳ تداوم (duration) ژنت ذیل مبحث تداوم از روابط میان مدت زمان وقوع رخدادهای داستان و حجم متن اختصاص داده به روایت رخدادها سخن می‌گوید (ر.ک: کنان، ۱۳۸۷: ۶۵). تداوم مشخص می‌کند که روایت چگونه می‌تواند قطعه‌ای را حذف کند، بسط دهد، خلاصه کند یا درنگ کوتاهی ایجاد نماید (ر.ک: ایگلتون، ۱۳۶۸: ۱۴۵-۱۴۶). در صحنه، زمان توصیف شده و زمان خواندن تقریباً با هم برابر است ولی گاه شاید توصیف‌های دقیق، زمان خواندن را طولانی‌تر از زمان رویداد سازد (گسترش) و گاهی امکان دارد زمان خواندن کوتاه‌تر از زمان گاهشماری باشد (مثلاً یک سال گذشت) که به آن چکیده گویند، گاهی نیز برخی دوره‌های زمانی کنار گذاشته می‌شود (حذف) (ر.ک: والاس، ۱۳۸۲: ۹۱). ژنت درباره‌ی تداوم راهکاری فرامتنی (intra-textual) را در پیش می‌گیرد. در این راهکار: ضرب‌آهنگ متن در هر نقطه‌ی خاص نسبت به ضرباهنگی دیگر در همان روایت سنجیده می‌شود و بنابراین آن ضرباهنگ به عنوان نسبت میان تداوم مشخص داستان (به دقیقه، ساعت و روزها) و حجم (tent) متن به (صفحات) اختصاص یافته به نقل آن در نظر گرفته می‌شود. این نسبت منجر به تعیین معیار ضرباهنگ برای یک قطعه روایت خاص می‌شود و شتاب مثبت (acceleration) و شتاب منفی (deceleration) نیز بر اساس همین معیار تعریف می‌شود. از این رو این معیار مبتنی بر متن است و اگر نسبت میان تداوم داستان و حجم متن اختصاص یافته بدان تغییر نکند، برای مثال یک صفحه به نشانه‌ی یک ماه از زندگی شخصیت، ضرباهنگ نیز ثابت و پیوسته به پیش می‌رود (به نقل از: تولان، ۱۳۸۳: ۶۱) و اختصاص یک تکه‌ی کوتاه از متن به مدت زمان کوتاهی از داستان را شتاب مثبت و اختصاص یک تکه‌ی بلند از متن به مدت زمان کوتاهی از داستان شتاب منفی نام دارد. سرعت حداکثر را مکث حذف می‌نامند. در حذف پویایی صفر متن متناظر با برخی تداوم‌های داستان است. همچنین سرعت حداقل را مکث توصیفی می‌نامند که در آن برخی تکه‌های متن نظیر به نظیر صفر داستان قرار می‌گیرد. به لحاظ نظری میان شتاب مثبت و منفی بی‌نهایت پویایی احتمالی قرار گرفته‌است، اما در عمل تمام این پویایی‌ها بنا بر قرارداد، به دو پویایی تقلیل می‌یابند: تلخیص (summary) و صحنه‌ی نمایش (scene). در خلاصه پویایی از ادغام یا فشردگی متنی مقطعی معین از داستان به گزاره‌ای نسبتاً کوتاه از مشخصات اصلی آن در متن شتاب می‌گیرد و در صحنه‌ی نمایشی

تداوم داستان و تداوم متن بنابه قرارداد یکسان فرض می‌شود. دیالوگ ناب‌ترین شکل صحنه‌ی نمایشی به حساب می‌آید (ر.ک: کنان، ۱۳۸۷: ۷۳-۷۵). در "داستان اردشیر بابکان"، فردوسی، هم صحنه‌های گفت‌وگوی شخصیت‌ها را نقل می‌کند: همچون گفت‌وگوهای اردشیر با دو جوانی که پس از شکست از هفتواد به آنها می‌رسد و از ایشان راه غلبه بر هفتواد را می‌پرسد (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۸۰/۶-۱۸۲) و گفت‌وگوهای اردشیر با سالارش شهرگیر، درباره‌ی نقشه‌ای که برای کشتن کرم هفتواد دارد (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۸۳/۶) و صحنه‌ی گفت‌وگوی دختر مهرک نوش‌زاد با شاپور (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۲۰۸/۶-۲۱۰). گاهی نیز زمان را توقف می‌کند و زمانی داستان را شتاب می‌دهد و گاه آهنگ آن را کند می‌کند. در مواردی نیز به حذف قسمت‌هایی از داستان می‌پردازد یا مطالب را خلاصه می‌کند. در ادامه نمونه‌هایی از هر یک ذکر می‌گردد:

۱-۲-۳ مکث (توقف زمانی): از مهم‌ترین دلایلی که فردوسی در این داستان به توقف زمان می‌پردازد برای بیان توصیف‌های فراخ منظر است و اشاره به خدمات اردشیر. نمونه‌ای از این توصیفات، توصیف شارستان خرّه‌ی اردشیر است و آتشکده‌ای که در نزدیکی آن بنا می‌کند (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۶۵/۶).

۲-۲-۳ خلاصه: یکی از مقوله‌هایی که به طول زمانی مربوط است، خلاصه می‌باشد که در آن امکان دارد زمان خواندن بسی کوتاه‌تر از زمان گاه‌شماری باشد، مثلاً یک سال گذشت (ر.ک: والاس، ۱۳۸۲: ۹۱). «در خلاصه پویایی از ادغام یا فشردگی متنی مقطعی معین از داستان به گزاره‌ای نسبتاً کوتاه از مشخصات اصلی آن در متن شتاب می‌گیرد» (ر.ک: کنان، ۱۳۸۷: ۷۴). در "داستان اردشیر" فردوسی از خلاصه برای پرهیز از بیان جزئیات و شتاب دادن به داستان استفاده کرده‌است.

در آغاز داستان، پس از آنکه بابک به نژاد ساسان پی می‌برد، او را که پیش از آن سرشبان بود جامه‌ی نو می‌پوشاند و آلت و دستگاه می‌دهد و دختر خود را نیز به ازدواج او درمی‌آورد. فردوسی در بیتی به این ازدواج اشاره می‌کند و سپس وقایع نه ماه را رها می‌کند تا برسد به تولد اردشیر و در حقیقت به سیر داستان شتاب مثبت می‌دهد تا سریع‌تر به ماجرای اصلی بپردازد:

بدو داد پس دختر خویش را	پسندیده و افسر خویش را
چون ماه بگذشت بر ماه‌چهر	یکی کودک آمد چو تابنده مهر

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۴۲/۶)

پس از تولد اردشیر نیز، فردوسی از بیان دوران کودکی و نوجوانی او صرف‌نظر می‌کند و ما ناگاه با اردشیر جوان روبه‌رو می‌شویم که اردوان هم از دلاوری‌های او آگاه می‌شود و از بابک می‌خواهد که این جوان را به کاخ او بفرستد (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۴۳/۶). در ماجرای نخچیرگاه اردوان و خشم گرفتن اردوان بر اردشیر و برکنار کردن اردشیر از موقعیت و امکاناتی که به او داده‌بود، اردشیر ناراحت از این ماجرا نامه‌ای به نیای خود بابک می‌نویسد و تمام ماجرا را برای او باز می‌گوید، اما فردوسی برای پرهیز از تکرار و بسط کلام تنها در تک بیتی اشاره می‌کند که اردشیر تمام ماجرا را برای بابک می‌نویسد ولی از ذکر جزئیات چشم‌پوشی می‌کند:

همه یاد کرد آن کجا رفته بود	که شاه اردوان از چه آشفته بود
-----------------------------	-------------------------------

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۴۶/۶-۱۴۷)

همچنین در ماجرای کشته‌شدن اردوان به دستور اردشیر و توصیه‌ی بُناک به اردشیر که خوب است دختر اردوان را به زنی بگیرد، فردوسی مقدمات را رها می‌کند و تنها در دو بیت از خواستگاری دختر و اقامت دو ماهه‌ی اردشیر نزد او سخن می‌گوید:

ازو پند بشنید و گفتارواست	هم اندر زمان دختر او بخواست
به ایوان او بود تنگ دو ماه	توانگر سپهد توانگر سپاه

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۶۴/۶-۱۶۵)

در کنار این شتاب‌های مثبت که در سیر داستان مشاهده می‌کنیم، زمانی که به اواخر داستان می‌رسیم و اردشیر از وجود اورمژد پسر شاپور آگاه می‌شود و گفته‌ی کید هندی را در این که با آمیزش نژاد بابک با مهرک، ثبات و آرامش هم به ایران روی می‌نماید، به یاد می‌آورد، گویا دیگر اتفاق مهمی در زندگی اردشیر رخ نمی‌دهد و فردوسی می‌پردازد به اندرزه‌های اردشیر و سیر داستان و روایت ثابت می‌شود تا می‌رسیم به هفتاد و هشت سالگی اردشیر که پایان عمر اوست و عهدنامه‌ای که با پسرش شاپور قبل از مرگ می‌بندد و حجم داستان و روایت در این قسمت باهم برابر است (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۲۱۴/۶-۲۳۸).

۳-۲-۳ حذف: به گفته‌ی ژنت سرعت حداکثری یک روایت را حذف می‌نامند. در حذف پویایی صفر متن متناظر با برخی تداوم‌های داستان است (به نقل از: کنان، ۱۳۸۷: ۷۴). حذف دو گونه‌ی عمده دارد: آشکار و پنهان.

۳-۲-۳-۱ حذف آشکار: در این نوع حذف متن نشان می‌دهد که از روی چه مقدار از زمان داستان پریده‌است.

۳-۲-۳-۲ حذف پنهان: در این حالت هیچ اشاره‌ی مستقیمی به تغییر یا گذر در زمان داستان نمی‌شود. حذف پنهان می‌تواند گیج‌کننده باشد، چراکه ما نمی‌دانیم چه چیز کنار گذاشته شده یا روایت از چه مدت زمانی پرش داشته است (ر.ک: لوت، ۱۳۸۶: ۷۹).

در خوانش این داستان، درباره‌ی حذف آنچه بیش از همه به چشم می‌آید حذف‌های آشکار فردوسی است که سیر داستان را شتاب می‌دهد. یکی از این حذف‌های آشکار زمانی است که گلنار با دیدن اردشیر به او دل می‌بندد و این تقاضا را بیان می‌کند، فردوسی از این ماجرای دل‌بستگی دیگر چیزی نمی‌گوید تا می‌رسد به مرگ بابک که شاعر در دو بیت با آوردن واژه‌ی لختی این گذر زمان و حذف در بخش‌هایی از داستان را یادآور می‌شود

چو لختی برآمد برین روزگار	شکست اندر آمد به آموزگار
جهان‌بیده بیدار بابک بمرد	سرای کهن دیگری را سپرد

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۴۹/۶).

زمانی هم که اردشیر پیغام کید را می‌شنود که برای ثبات و آرامش حکومت باید میان خاندان شاه با نژاد مهرک نوش‌زاد پیوندی صورت بگیرد، اردشیر که این سخن را نمی‌پذیرد همه جا به جست‌وجوی تنها بازمانده‌ی این خاندان که دختر مهرک است می‌پردازد، اما دختر مهرک در خانه‌ی مهتر شهر جهرم پناه می‌گیرد فردوسی با حذفی که انجام می‌دهد به داستان شتاب مثبت می‌دهد تا برسد به ماجرای نخچیرگاه و دیدار شاپور با دختر مهرک که اکنون دختری رشد یافته و خردمند است (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۲۰۷/۶-۲۱۰). پس از ازدواج پنهانی شاپور و دختر مهرک و زادن اورمژد نیز، شاعر دیگر از این ماجرا چیزی نمی‌گوید تا آنکه اورمژد هفت ساله می‌شود. حذف در این قسمت را فردوسی با آوردن مدت زمان آن به خواننده یادآور می‌شود:

چنین تا برآمد برین هفت سال
بیود اورمژد از جهان بی همال

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۲۱۰/۶).

در ماجرای نبرد اردشیر با کردان و بازگشت او به پارس و بنای خرّه‌ی اردشیر، دیگر شاعر از اردشیر سخنی نمی‌گوید و زیرکانه حذفی انجام می‌دهد و ماجرای کرم هفتواد را بیان می‌کند تا پس از بزرگ شدن کرم و خبر یافتن اردشیر از آن، دوباره شاعر اردشیر را به صحنه‌ی داستان بازمی‌گرداند (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۶۹/۶-۱۷۵).

۳-۳ بسامد (frequency): «منظور از بسامد تکرار نقل یک حادثه در داستان است» (تولان، ۱۳۸۳: ۶۶). در حقیقت «بسامد رابطه‌ی میان تعداد دفعات تکرار رخداد در داستان و تعداد دفعات روایت رخداد در متن است. پس بسامد مشمول تکرار می‌شود» (کنان، ۱۳۸۷: ۷۸). «بسامد به لحاظ نوع با نظم و تداوم فرق می‌کند. بسامد چیزی است که فقط با بازگشت به عقب وقتی که قرائت متن به پایان رسید قابل تعیین است، گرچه از روی برخی عبارات‌های زمانی و ساختار فعل عبارت می‌توان به وجود آن پی‌برد، اما نظم و تداوم مشخصه‌هایی زمانی‌اند که خواننده طی خواندن

متن به طور تجربی به وجود آن‌ها پی می‌برد» (تولان، ۱۳۸۳: ۶۷). در هر داستانی ممکن است یکی از این سه حالت وجود داشته باشد: ۱- بسامد مفرد (singulative frequency)، که یک‌بار گفتن آن چیزی است که یک‌بار اتفاق افتاده است؛ ۲- بسامد مکرر (repetitive frequency)، نقل n دفعه‌ی چیزی است که یک‌بار اتفاق افتاده است؛ ۳- بسامد بازگو (iterative frequency)، نقل یک‌باره‌ی آن چیزی که n بار اتفاق افتاده است (ر.ک: کنان، ۱۳۸۷: ۷۹-۸۰). در بررسی "داستان اردشیر بابکان" مهم‌ترین بازتاب بسامدهای داستان، بسامد مکرر است، که نخست درباره‌ی به پادشاهی رسیدن اردشیر با آن روبه‌رو می‌شویم و در بحث پیش‌نگاه‌ها و پس‌نگاه‌های داستان به آن اشاره کردیم (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۴۰/۶-۱۴۱، ۱۵۰) و دیگر درباره‌ی ستم و خشم نابه‌جای اردوان بر اردشیر، که جز اصل اتفاق فردوسی چندبار هم به شکل ضمنی به آن اشاره می‌کند (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۴۶/۶-۱۴۷، ۱۵۶، ۱۶۲). اشاره به ثبات و آرامش ایران با درآمیختن با خاندان مهرک نوش‌زاد (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۲۰۵/۶-۲۰۶، ۲۱۳) و در نهایت ماجرای شاپور با دختر مهرک (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۲۰۸/۶-۲۱۰، ۲۱۲).

فردوسی از بسامد مفرد در دو جای این داستان استفاده کرده است، یکی در اشاره‌ی اردشیر به آنچه اسکندر بر سر خاندان او آورد (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۵۷/۶) و دیگری در آخر عمر اردشیر زمانی که عهدنامه‌ای با پسرش شاپور می‌بندد که در آن به پایان کار اشکانیان پس از پانصد سال اشاره می‌کند (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۲۳۵/۶-۲۳۶). از بسامد بازگو نیز نشانی در این داستان نمی‌یابیم.

۴. دستاورد

در بررسی داستان "اردشیر بابکان" بر اساس نظریه‌ی ژنت در روایت‌شناسی و نقش عنصر زمان در روایت ملاحظه نمودیم که:

فردوسی از عناصر زمانی همچون زمان‌پریشی و دو زیر مجموعه‌ی آن، آینده‌نگر و گذشته‌نگر به یک اندازه در این داستان استفاده کرده است. شاعر از آینده‌نگرها در این داستان به چند منظور استفاده کرده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: پیش‌بینی پادشاهی اردشیر، ثبات در ایران با پیوند با خاندان مهرک و پایان کار اشکانیان پانصد سال پس از مرگ اردشیر. این آینده‌نگری‌ها در دو مورد نخست از نوع درونی‌اند و پیش‌بینی سرانجام اشکانیان از نوع بیرونی است.

گذشته‌نگرهای داستان هم نخست اشاره به رفتار اردوان در نخچیرگاه نسبت به اردشیر است و در دیگر جای، اشاره به سخنان کید هندی است درباره‌ی پیوند با تخمه‌ی مهرک، که از نوع پس‌نگاه درونی‌اند و اشاره به گذشته‌ی خاندان اردشیر از نوع پس‌نگاه بیرونی است.

در بحث از تداوم، فردوسی به بهترین شکل ممکن از عناصر وابسته به تداوم خاصه حذف و خلاصه برای شتاب دادن به سیر داستان بهره برده است.

در بهره‌گیری از عنصر بسامد، بیشترین بهره از آن بسامد مکرر است و پس از آن بسامد مفرد ولی فردوسی از بسامد بازگو در این داستان هیچ استفاده‌ای نکرده است.

پی‌نوشت

۱- پس از آنکه بابک به درخواست اردوان، اردشیر را نزد او می‌فرستد، روزی شاه تصمیم می‌گیرد به نخچیر برود و اردشیر نیز شاه و چهار فرزند او را همراهی می‌کند. در نخچیرگاه، از دور تعدادی گور نمایان می‌شوند و همه برای شکار گور اسب‌ها را به حرکت درمی‌آورند، اردشیر نیز پیشاپیش در حرکت است و تا چشمش به گوری می‌افتد تیری پرتاب می‌کند و گور را از پای درمی‌آورد؛ هم‌زمان اردوان نیز می‌رسد و شکار را می‌بیند و می‌پرسد که چه کسی آن را شکار کرده و اردشیر پاسخ می‌دهد او، اما پسر اردوان نیز همین ادعا را دارد و اردشی می‌گوید اگر راست می‌گویی گوری دیگر به این شکل شکار کن. این سخن بر اردوان خوش نمی‌آید و بر اردشیر خشم می‌گیرد و تمام موقعیت و امکاناتی را که به او داده بود از او می‌ستاند و او را به تیمار اسبان می‌گمارد.

- احمدی، بابک؛ *ساختار و تاویل متن*؛ ج ۱؛ چاپ دوم، تهران: مرکز، ۱۳۷۲.
- اخوت، احمد؛ *دستور زبان داستان*؛ چاپ اول، اصفهان: فردا، ۱۳۷۱.
- اردلانی، شمس‌الحاجیه؛ «*عامل زمان در رمان سوشون*»؛ مجله زبان و ادبیات فارسی، سال ۴، شماره ۱۰، بهار ۱۳۸۷؛ صص ۹-۳۵.
- استاجی، محمد و کلانتری، کاظم؛ «*رابطه زمان روایی و مرگ در داستان سیاوش*»؛ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۳، بهار ۱۳۹۴؛ صص ۱۶۹-۱۹۶.
- ایگلتون، تری؛ *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*؛ ترجمه عباس مخبر؛ چاپ اول، تهران: مرکز، ۱۳۶۸.
- آسابرگر، آرتور؛ *روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره*؛ ترجمه محمدرضا لیروانی؛ چاپ اول، تهران: سروش، ۱۳۸۰.
- بهنام‌فر، محمد و دیگران؛ «*بررسی زمانمندی روایت در رمان سالم‌رگی بر اساس نظریه ژرار ژنت*»؛ متن‌پژوهی ادبی، سال ۱۸، شماره ۶۰، تابستان ۱۳۹۳؛ صص ۱۲۲-۱۴۴.
- تودوروف، تزوتان؛ *بوطیقای ساختارگرا*؛ ترجمه محمد نبوی؛ چاپ دوم، تهران: آگاه، ۱۳۷۹.
- تولان، مایکل جی؛ *درآمدی نقادانه- زبان‌شناختی بر روایت*؛ ترجمه ابوالفضل حری؛ چاپ اول، تهران: بنیاد سینمایی فارابی، ۱۳۸۳.
- جاهدجاء، عباس؛ رضایی، لیلیا؛ «*بررسی تداوم زمان روایت در حکایت‌های فرعی کلیله و دمنه*»؛ *بوستان ادب*، سال ۳، شماره ۳، پیاپی ۹، پاییز ۱۳۹۰؛ صص ۲۷-۴۸.
- دردوگریان، فرهاد و دیگران؛ «*تحلیل زمان روایی از دیدگاه روایت‌شناسی بر اساس نظریه زمان ژنت در داستان بی‌وتن اثر رضا امیرخانی*»؛ فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ۴، شماره ۳، پیاپی ۱۳، پاییز ۱۳۹۰؛ صص ۱۲۷-۱۳۸.
- رنجبر، محمود و دیگران؛ «*بررسی ساختاری عنصر زمان بر اساس نظریه ژرار ژنت در نمونه‌ای از داستان کوتاه دفاع مقدس*»؛ ادبیات‌پایداری، سال ۳، شماره ۵ و ۶، پاییز و بهار ۱۳۹۱؛ صص ۱۰۵-۱۳۱.
- ژنت، ژرار؛ «*نظم در روایت*»؛ مارتین مکوئیلان؛ گزیده مقالات روایت؛ ترجمه فتاح محمدی؛ چاپ اول، تهران: مینوی‌خرد، ۱۳۸۸؛ صص ۱۴۲-۱۴۹.
- صهبا، فروغ؛ «*بررسی زمان در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه زمان در روایت*»؛ فصلنامه پژوهش‌های ادبی؛ سال ۵، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۸۷؛ صص ۸۹-۱۱۲.
- طاهری، قدرت‌الله و پیغمبرزاده، لیل‌اسادات؛ «*نقد روایت‌شناسانه "مجموعه ساعت پنج برای مردن دیر است" بر اساس نظریه ژرار ژنت*»؛ ادب پژوهی، ۷ و ۸، بهار و تابستان ۱۳۸۸؛ صص ۲۸-۴۹.
- غلامحسین‌زاده، غلامحسین و دیگران؛ «*بررسی عنصر زمان در روایت با تاکید بر حکایت اعرابی درویش در مثنوی*»؛ فصلنامه پژوهش‌های ادبی؛ شماره ۱۶، تابستان ۱۳۸۶؛ صص ۱۹۹-۲۱۷.
-؛ «*بررسی رابطه زمان و تعلیق در روایت پادشاه و کنیزک*»؛ فصلنامه علمی، پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی؛ شماره ۱۲، بهار ۱۳۸۸؛ صص ۷۵-۹۸.
- فاضلی، فیروز و تقی‌نژاد، فاطمه؛ «*روایت زمان در رمان از شیطان آموخت و سوزاند*»؛ ادب پژوهی؛ شماره ۱۲، تابستان ۱۳۸۹؛ صص ۷-۳۰.
- فردوسی، ابوالقاسم؛ *شاهنامه*؛ ج ۵. به کوشش جلال خالقی مطلق؛ چاپ پنجم، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳.
- کنان، شلومیت ریمون؛ *روایت داستانی، بوطیقای معاصر*؛ ترجمه ابوالفضل حری؛ چاپ اول، تهران: نیلوفر، ۱۳۸۷.
- لوت، یاکوب؛ *مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما*؛ مترجم امید نیک‌فرجام؛ چاپ اول، تهران: مینوی‌خرد، ۱۳۸۶.
- نیک‌منش، مهدی و سلیمیان، سونا؛ «*بررسی زمان روایت در نمایشنامه زنان مهتابی، مرد آفتابی*»؛ فصلنامه علمی، پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی؛ شماره ۱۹، زمستان ۱۳۸۹؛ صص ۲۱۳-۲۳۵.
- والاس، مارتین؛ *نظریه‌های روایت*؛ ترجمه محمد شهباء؛ چاپ اول، تهران: هرمس، ۱۳۸۲.
- وبستر، راجر؛ *درآمدی بر پژوهش نظریه ادبی*؛ ترجمه مجتبی ویسی؛ چاپ اول، تهران: سپیده سحر، ۱۳۸۰.